

بسم الله الرحمن الرحيم

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

جلسه: ۳

موضوع: بررسی مشروعیت فروش استقراضی، بررسی حرمت ربای تولیدی تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۰۸

حضرت استاد عندلیبی  
دامت برکاته

بحث درباره فروش استقراضی است و در جلسه قبل گفته شد که در این مسأله وجوه عدیده ای قابل طرح است، که چهار احتمال مطرح کردیم که بعضی احتمالات دارای تفصیلی بودند که خودشان دارای وجوه مختلفی هستند که اگر اینطور حساب کنیم شاید شش یا هفت احتمال بلکه بیشتر می باشد که در این مسأله مطرح می باشد. البته مهم ترین تفصیل مطرح شد که هنگام بررسی آن احتمالات شاید اشاره ای به جهات دیگر آن ها بشود.

### وجه اول: فروش استقراضی مطلقاً حرام است.

گفته شد که دلیل این قول مبتنی بر این است که اقوال و وجوه دیگر در مسأله، باطل بشود و اطلاعات ادله تحریم ربا نیز مستحکم بماند. اما اگر یکی دیگر از اقوال را تقویت کردیم این وجه قهراً منتفی می شود.

### وجه دوم: فروش استقراضی مطلقاً جایز است.

طبق این قول تمام اقسام و صور آن جایز است و اشکالی ندارد. این قول مبتنی بر پذیرش دو مسأله است:

- ۱- قرض ربوی در تولید، قرض ربوی در بهره برداری و کارهای تولیدی، شرعاً حرام نیست.
  - ۲- فروش استقراضی هم بر اساس قرض ربوی استنتاجی و یا تولیدی است در فروش استقراضی، شخصی که قرض می دهد، بر این جهت است که شخص قرض گیرنده، با این سهام یا مال یا کالایی که قرض گرفته، خرید و فروش کند و بعد در مدت معینی که برای او قرار داده شده، قرض را پس بدهد.
- بعضی از معاصرین مدعی شده اند که قرض ربوی استنتاجی یا تولیدی مطلقاً جایز است. و دلیلشان تمسک به عمومات و اطلاعات فوقانی به ضمیمه عدم تمامیت حرمت قرض ربای تولیدی و استنتاجی می باشد.

البته مدعای این قول اعم از قرض ربوی استنتاجی و معامله ربوی استنتاجی می باشد اما چون بحث درباره قرض ربوی هست، از قرض ربوی تعبیر می کنیم. پس این قول عمومیت دارد، هم شامل قرض ربوی استنتاجی و هم شامل معامله ربوی استنتاجی می شود.

مثال قرض ربوی: شخصی پولی قرض می دهد تا دیگری با این پول کار کند و معامله کند و کارخانه ای بسازد و درآمدی داشته باشد.

مثال معامله ربوی: شخصی برنج فروش است اما در حال حاضر برنج ندارد و یک تن از دیگری خریداری می نماید تا دو ماه بعد در مقابل یک تن، یک تن و صد کیلو برنج به آن فرد بدهد. یا مثلاً کشاورزی گندم ندارد که در زمین بکارد و بیاورد از دیگری گندم بگیرد و بکارد و بعد در مقابل، گندم بیشتری به فرد بدهد و معامله کالا به کالا ربوی انجام دهد.

دلیل این وجه همان طور که مطرح شد اثلاً عمومات ادله تجارت و معاملات است که بر صحت ربای تولیدی (قرض ربوی یا معامله ربوی) دلالت می کند. از جمله عمومات، آیه تجارت است.

## دلیل اول: آیه تجارت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ<sup>۱</sup>

از آیه شریفه استظهار کرده اند که عمومیت آن شامل هر نوع معامله و تجارتي می شود. یکی از اقسام تجارت خرید و فروش است که اعم از ربوی و غیر ربوی است.

به عنوان مثال شخصی با قرض دادن پول به دیگران، درآمد زایی و تجارت کند، که آیه شریفه شامل این نوع درآمد زایی می شود. زیرا تقيیدی نخورده و مطلق است. پس آیه شریفه شامل ربای تولیدی هم می شود. البته ربای مصرفی از تحت عمومیت آیه خارج می شود، مثلاً شخصی ربا بدهد به فردی که برای خودش مصرف می کند. زیرا دلیل بر تخصیص آن داریم. اما ربای تولیدی چون دلیلی بر حرمتش نداریم اطلاق و عموم آیه شامل ربای تولیدی می شود.

البته در آیه شریفه شبهاتی مطرح است، که در اینجا بیان می کنیم.

### شبهه اول بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

آیه شریفه اطلاق دارد اما شمول مفهوم تجارت نسبت به قرض ربوی، حداقل مشتبّه است و شبهه مفهومیّه دارد. نسبت به معامله ربوی، مسلماً عرفاً تجارت محسوب می شود اما نسبت به کسی که قرض می دهد و در مقابلش پولی می گیرد، این شبهه وجود دارد که آیا از قبیل تجارات حساب می شود یا خیر؟ تمسک به عام در زمانی که شبهه مفهومیّه ای وجود داشته باشد، جایز نیست و در چنین مواردی دلیل بر مورد مشکوک، حجت نیست. مثلاً در آیه شریفه «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»<sup>۲</sup> که خبر فاسق

۱. النساء، آیه ۲۹.

۲. حجرات، آیه ۶.

حجت نیست، گفته شود که شخصی که مرتکب گناهان صغیره است، با اینکه نمی داند فاسق است یا نه، خبرش حجت نیست. مسلماً قدر متیقن در مورد فاسق، فردی است که مرتکب گناهان کبیره است و مرتکب صغیره مشکوک است، و زمانی که عرف عقلا در شمولیت مفهومی شک کنند، شبهه مفهومیه پیش می آید و در چنین مواردی دیگر جای تمسک به عمومیت نیست.

همین مسأله در بحث مطرح است و عقلا به قرض ربوی بعید است تجارت بگویند. عقلا شک می کنند در اینکه این مورد هم شامل تجارت می شود یا خیر؟ که در چنین مواردی تمسک به عام، در غیر موارد متیقن جایز نیست.

اگر داد و ستدی رخ دهد، و عرفاً طوری باشد که شخص تاجر حساب شود، تجارت گفته می شود. و به صرف اینکه فردی یک کالا را بفروشد به او تاجر نمی گویند. در مواردی که قرض ربوی است، شبهه مفهومیه وجود دارد که به این موارد هم تجارت گفته می شود یا خیر؟ بحث این است که فرد قرض دهنده هم تاجر است یا خیر؟ البته به نظر ما شبهه نیست بلکه عرفاً تاجر نیست و تجارت نمی گویند. شما در قرض ربوی مصرفی و غیرتولیدی هر آنچه گفتید در اینجا هم مطرح است. اگر آن را تخصصاً از مدلول آیه خارج دانستید در اینجا هم تجارت شامل قرض ربوی تولیدی نمی شود و اگر هم تخصیص بود در اینجا همین نکته مطرح است.

دقت شود که این شبهه ما به خاطر تعریف بعضی از لغوی ها نیست که گفته اند تجارت یعنی بیع و شراء. چرا که ما از لحاظ مفهوم عرفی بحث می کنیم و ممکن است لغوی به حساب مصداق اهم این معنا را ذکر کرده باشند.

### شبهه دوم بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

اگر بپذیریم که تجارت شبهه مفهومیه ندارد و هر معامله ای را شامل شود، و حتی قرض دادن هم تجارت حساب شود. اما شبهه دیگری مطرح می شود که تجارت کثرت استعمال در غیر قرض دارد، و کثرت استعمال در داد و ستد و بیع و شراء دارد. و کثرت استعمال به قدری زیاد است که ظهور ساز می شود و موجب انصراف عمومیت آیه شریفه از موارد قرض ربوی می شود.

گاهی اوقات کثرت استعمال به قدری است که ظهور ساز می شود مانند همین بحثی که مطرح شده و به عنوان موید هم می شود از روایات استفاده کرد، که تجارت را در عرض بقیه درآمد ها حساب کرده به طوری که بقیه از قبیل تجارت نیستند.

مانند روایاتی که در باب یک از ابواب تجارت آمده که یکی از آن ها، این روایت است.

و فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ أَغْشَارِهَا فِي التِّجَارَةِ وَالْعَشْرُ الْبَاقِي فِي الْجُلُودِ»<sup>١</sup>.

از ده جزء روزی، نه جزء آن در تجارت است و یک جزئش در غیر تجارت است مثل دامداری و ..  
یا مانند این روایت:

و عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بَهْلُولٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَسَعَةُ أَغْشَارِ الرِّزْقِ فِي التِّجَارَةِ وَالْجِزْءُ الْبَاقِي فِي السَّابِيَاءِ يَعْنِي الْغَنَمَ»<sup>٢</sup>.

یا روایتی دیگر:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ... فَإِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الرِّزْقُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ تَسَعَةُ أَجْزَاءٍ فِي التِّجَارَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي غَيْرِهَا.<sup>٣</sup>

روایات متعددی وجود دارد، که از آن ها اینطور به دست می آید که تجارت در مقابل بقیه درآمد ها حساب شده و بقیه درآمد ها تجارت نیستند. کثرت استعمال در این مورد باعث شده تا ظهور عرفی در ذهن عقلا ساخته شود که تجارت به معنی داد و ستد است و منصرف از موارد دیگر است. که در این صورت کثرت استعمال، سبب می شود که اطلاقی برای آیه باقی نماند. یعنی در ظهور تصدیقی اولی، اطلاقی در کلام نیست تا گفته شود که مقدمات حکمت جاری می شود و مراد جدی هم همین است.  
به عنوان مثال، کشاورز و کارگر را عرفاً تاجر نمی گویند. و امثال این ها در روایات مقابل تجارت قرار گرفتند که اگر این را بپذیریم، شمول آیه شریفه در مورد مشکوک که قرض ربوی است، باعث می شود که نتوانیم به عام تمسک کنیم.

شبهه سوم بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

در کلمات بعضی از بزرگان مثل مرحوم امام (ره)<sup>٤</sup> این آمده که آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»<sup>٥</sup> در مقام بیان مستثنی منه یعنی اکل مال به باطل است و نسبت به

١. وسائل الشیعة؛ ج ١٧؛ ص ١٠

٢. وسائل الشیعة، ج ١٧، ص: ١١

٣. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ٥، ص: ٣١٩

٤. کتاب البیع، ج ١، ص ٤٩

٥. النساء، آیه ٢٩.

مستثنی « الا عن تكون تجارة عن تراض » در مقام بیان نیست، که در این صورت استفاده از عمومیت مستثنی منه، برای اثبات صحت قرض ربوی جایز نیست و تمسک به عمومیت مستثنی منه در آیه شریفه درست نیست.

شبهه سوم مبتنی بر این است که در مواردی که کلام دارای استثنا می باشد، کلام اصلی متکلم را مستثنی یا مستثنی منه یا هر دو آن ها بدانیم، این تفصیل در آیه شریفه مطرح است به این معنا که محور اصلی آیه چیست؟ و درصدد بیان چه مطلبی است؟ آیا میخواهد بگوید اکل مال به باطل حرام است؟ یا تجارت حلال است؟ یا هر دو؟

**مبنا اول:** اگر مبنای اول پذیرفته شود و مستثنی منه را تکیه اصلی کلام متکلم دانسته شود، در این صورت آیه شریفه به دنبال بیان باطل بودن اکل مال به باطل می باشد، و دیگر در مقام بیان حلیت تجارت آن نیست. پس نمی توان از عمومیت مستثنی (إلا عن تكون تجارة عن تراض) استفاده کرد.

**مبنا دوم:** بنا بر مبنای دوم مستثنی تکیه کلام است، که در این حال تمسک به عمومیت مستثنی جایز است.

**مبنا سوم:** مبنای آخر این است که تکیه کلام متکلم، بر هر دو طرف مستثنی و مستثنی منه است، مخصوصا زمانی که کلام دارای مستثنی منقطع باشد. و آیه شریفه هم دارای مستثنی منقطع است، چرا که مستثنی منه حرمت اکل مال به باطل است ولی مستثنی حلیت تجارتي است که اکل مال به باطل نیست و تجارت حلال است.

بنا بر مبنای آخر، تجارت، تخصیص اکل مال به باطل نیست. بلکه تجارت تخصصا از اکل مال به باطل خارج است و استثنا موجود در آیه، استثنا مخصص متصل نیست. زیرا آیه شریفه در مقام بیان دو مطلب مجزا است، که در این حالت به هر دو اطلاق مستثنی منه و مستثنی می توان تمسک کرد.

سه مبنا مطرح شد اما بعید نیست مبنای اول درست باشد. زیرا در عرف و محاورات عرفی معمولا محور اصلی کلام، همانی است که در ابتدای کلام گفته می شود. البته بعضی موارد وجود دارد که از این قاعده خارج است، که اشاره ای به آن ها می کنیم. اما اینکه این موارد چه خصوصیتی دارند، بعدا مطرح می شود.

به عنوان مثال: «الماء إذا بلغ قدر کر لم ینجسه شیء» که در این بحث گفته می شود که «إذا بلغ قدر کر» شرط است، و در بحث مفهوم شرط یا غایت گفته شده که اگر شرط نباشد یا موجهه جزئی است و یا اطلاق دارد.<sup>۱</sup>

اگر مبنای اول پذیرفته شود، تمسک به آیه شریفه برای جواز و حلیت قرض ربوی که تجارت حساب بشود (علی الفرض)، جایز نیست. اما بنابر دو مبنای بعدی تمسک جایز است.

اما اگر در مقام بیان بودن آیه یا روایتی شک وجود داشته باشد، این کلام در بین اصولیون مطرح است و عده ای از آنان فرموده اند اگر در کلامی شک ایجاد شود که آیا در مقام بیان هست یا خیر؟ سیره عقلا این

<sup>۱</sup>. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۳۷

است که کلام را حمل بر مقام بیان بودن، می کنند. بنابراین در این آیه شریفه هم اگر شک بشود این طور گفته می شود که اصل در مقام بیان بودن است، بنابراین می توان به اطلاق عموم مستثنی تمسک کرد و گفته شود تجارت مطلقاً حلال است.

البته شبهه ای در این مسأله مطرح است که دیگران هم آن را بیان کرده اند. بدین بیان که کلامی که اصل عقلایی آن را حمل بر مقام بیان بودن می کند، کلام اهل عرف است. کلام عرف این خصوصیت را دارد که نوعاً یا قریب به اتفاق، تمام کلامشان را در محاورات عرفی، در یک کلام می گویند. اما اینکه اصل عقلایی را بخواهیم در قبال کسی که این خصوصیت اهل عرف را ندارد، بلکه کلام های منفصل دارد، تشریح دارد، اجمال و تفصیل دارد و خیلی از کلماتش در مقام بیان نیست و در مقام اصل تشریح است، مخصوصاً قرآن که بیشتر تشریحی است، سرایت بدهیم، صحیح نیست و نمی توان تمسک به بنای عقلا کرد. نتیجه: اصالة البیان در کلام شارع مخدوش است و اگر در کلام شارع شک ایجاد شد، نمی توان بر اساس بنای عقلا به عمومیت تمسک کرد.

#### شبهه چهارم بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

قرض ربوی داخل در مستثنی است یا در مستثنی منه است؟ قرض ربوی از قبیل تجارت است یا اکل مال به باطل است؟

مدعی این است که قرض ربوی شامل مستثنی منه می شود و ربا اکل مال به باطل است چرا که در مقابلش چیزی نیست، جنسی فروخته شده در برابر جنسی که دو برابر آن است، که در برابر اضافی آن چیزی نیست و اکل مال به باطل است.

به عنوان نمونه روایت محمد بن سنان که تصریح کرده اند، ربا اکل مال به باطل است. که اگر به این نحو باشد داخل در مستثنی منه می شود و در نتیجه حلیت ربای تولیدی وجهی ندارد.

روایت محمد بن سنان در باب یک از ابواب ربا، از امام رضا علیه السلام سوالاتی کرده اند و حضرت نامه ای در جواب نوشته اند که طولانی است و مرحوم صدوق در چند کتابش نقل کرده و در فقیه اینطور گفته:

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسْأَلِهِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ لَمَّا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالْأَنْدَرِهِمِينَ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرَاهِمًا وَ ثَمَنُ الْأَخْرِ بَاطِلًا...<sup>۱</sup>

زمانی که یک درهم را به دورهم بفروشد، یک درهم در مقابل یک درهم ثمن و مثنی می شود و درهم دیگر چون در مقابلش چیزی نیست، اکل مال به باطل است. ربای قرضی در آیه شریفه، شامل مستثنی

۱. من لایحضره الفقیه، جلد ۳، ص ۵۶۵ - وسایل، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

منه می شود، بنابراین زمانی که شخصی قرض بدهد و ثمن و مئمن به یک اندازه باشد، صحیح است اما زمانی که اضافی یا نقیصه داشته باشد، از قبیل اکل مال به باطل می شود.

البته در جایی که همجنس نباشند، یک مجموعه در مقابل مجموعه قرار گرفته می شود، مثلاً یک تن گندم در مقابل یک تن و صد کیلو خرما قرار داده می شود، بر خلاف هم جنس که در مقابل هم قرار میگیرند. و در جنس واحد ربا پیش می آید، که در این صورت اکل مال به باطل می شود و داخل در مستثنی منه است.

اگر نگوییم داخل در مستثنی منه است، حداقل این است که شک کنیم در اینکه داخل در مستثنی منه است یا مستثنی، یعنی صغریا مشکلی باشد، که بنابر این فرض هم تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود، به خصوص مخصص متصل در اینجا هست و نمی دانیم داخل در اکل مال به باطل است یا داخل در تجارتي که اکل مال به باطل نیست می شود. و در شبهات مصداقیه تمسک به عام جایز نیست.

البته روایتی که بیان شد، مشکل سندی دارد و همه راویانی که در سلسله سند وجود دارند، دارای توثیق نیستند. مثلاً در سند مرحوم صدوق در فقیه چندین نفر ذکر شده اند که توثیق ندارند، مثل قاسم بن الربیع که مجهول است، علی بن عباس که توثیق ندارد و حتی نجاشی او را تضعیف کرده است<sup>۱</sup>، مگر اینکه با مبانی عامه، مثل کامل الزیارات و تفسیر قمی و امثالهم سند را درست کرد، تا بتوان آن را پذیرفت.

همچنین راویان بلاواسطه مرحوم صدوق، سه نفر هستند که آن ها هم از مجاهیل اند، مگر اینکه کسی اینطور بگوید، روایت را مرحوم صدوق در فقیه با سندی بیان کرده اند، و در عیون اخبار و علل هم نقل کرده اند و هر کدام سند های مختلفی دارد، بنا بر این روایت من حیث المجموع، مستفیضه و موثوق الصدور است. گرچه تمامی سندهای روایت منتهی می شود به محمد بن سنان، که در مورد محمد بن سنان بحث شده که آیا موثق است یا ضعیف؟ بنابر تحقیق موثق است.

یا اینطور گفته شود که مرحوم صدوق در فقیه را روایت نقل کرده اند و سند آن مبذو به محمد بن سنان است، و در مشیخه طریق خود به ایشان را مطرح نموده اند. و بر مبنای کسانی که می گویند، کسانی که در بدو سند قرار می گیرند، صاب کتاب هستند، نتیجه می گیریم که محمد بن سنان هم دارای کتابی مشهور بین فقها بوده و مرحوم صدوق هم از آن کتاب و رساله نقل کرده اند. لذا مشمول نکته ای می شود که مرحوم صدوق در مقدمه خود ذکر کرده اند:

و جمیع ما فیه مستخرج من کتب مشهوره علیها المعول و الیها المرجع<sup>۲</sup>

لذا نویسنده کتابی که مشهور بوده است و مرجع و معول علیه بوده است، شخص ثقه و مورد اعتمادی است.

شبهه پنجم بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

<sup>۱</sup>. رجال النجاشی، ص ۱۷۷.

<sup>۲</sup>. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳

آیه شریفه به آیات و روایات حرمت ربا تخصیص خورده است. مانند: «أحل الله البيع و حرم الربا»<sup>۱</sup> و همچنین روایات فراوانی که ربا را حرام می دانند.

در این اشکال، مطلق تجارت حلال است و شامل ربا هم می شود لکن ربا به دلیل آیات و روایات از این عمومیت خارج شده و حرام است.

به این شبهه این طور جواب داده شده که آیه شریفه و روایات اطلاق ندارند و فقط شامل ربا مصرفی می شوند، اما ربا تولیدی تحت عمومیت تجارت باقی می ماند. و وجوه عدیده ای برای اطلاق نداشتن آیات و روایات مطرح کرده اند، که ان شاء الله در بحث تمسک به اطلاقات برای حرمت ربا جواب خواهیم داد.

### شبهه ششم بر استدلال از آیه شریفه برای حلیت ربای قرضی

در خصوص ربای استنتاجی دلیل خاص داریم که ربای استنتاجی حرام است.

دو روایت را مطرح می کنیم و تفصیل آن را در جلسه بعدی :

روایت اول: وسایل باب ۱۹ از ابواب الدین:

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ مَعَ رَجُلٍ مَالٌ قَرْضًا فَيُعْطِيهِ الشَّيْءَ مِنْ رِبْحِهِ مَخَافَةَ أَنْ يَقْطَعَ ذَلِكَ عَنْهُ فَيَأْخُذَ مَالَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ شَرْطَ عَلَيْهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ شَرْطًا.<sup>۲</sup>

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ نَحْوَهُ.

مشایخ ثلاثه در کتب اربعه همگی این روایت را مطرح کرده اند.

دلاله روایت بر مدعی: سوال این است مردی به کسی قرض داده و فرد مقابل (قرض گیرنده) از سود این مال قرض گرفته به خاطر ترس از پس گرفتن مال به آن فرد می دهد. (مورد سوال قرض تولیدی است، چون بحث ربح است و سودی از مال قرض گرفته کسب می کند). امام می فرماید: اگر شرط نکرده جایز است. در این صورت مفهوم آن این است که زیادی با شرط حرام است، که می شود قرض ربوی تولیدی و حرام است.

<sup>۱</sup>. البقرة، آیه ۲۷۵

<sup>۲</sup>. وسائل الیشفعة، ج ۱۸، ص ۳۵۴.